



• در آمد

رفتار شهید عراقی در زندان که تلاش می کرد اتحاد مبارزین را حفظ نماید، به برداشت‌های متفاوتی از انگیزه‌ها و دیدگاه‌های او انجامیده است. عزت شاهی از قبل از آغاز مصاحبه خاطر نشان کرده بود که برخی از خاطرات او ممکن است با روایت‌های معروف در این خصوص در تناقض باشد. روایت‌های متفاوت او درباره مواضع شهید عراقی پس از تغییر ایدئولوژی سازمان مجاهدین خلق، می تواند اصلی ترین این نقاط افتراق تلقی گردد.

■ «شهید عراقی و مبارزات مسلحانه» در گفت و شنود
شاهد یاران با عزت الله مطهری (شاهی)

در زندان حکم پدر را داشت..

به نظرم اولین دیدار شما و شهید عراقی به راه‌پیمایی محرم سال ۴۲ برمی گردد؟

بله، اما آن من در آن دوران سن کمی داشتم و فقط از شهید عراقی این را به یاد دارم که خیلی پرجنب و جوش در آن راه‌پیمایی فعالیت می کرد. مهم ترین و موثرترین حرکت موتلفه همین برنامه است. به خواسته امام خمینی عزاداران محرم سال ۴۲ را با شکوه تر برگزار و در خلال آن، واعظان و سخنرانان، جنایات شاه و دربار را به مردم یادآوری می کردند. در روز عاشورا هم که سیزدهم خرداد بود، موتلفه برنامه‌ای را تدارک دید که هم برای تعزیت این روز بود و هم برای ابراز مخالفت با دستگاه شاهنشاهی. راه‌پیمایی از مسجد حاج ابوالفتح در خیابان ری نزدیک میدان قیام شروع شد. بچه‌های موتلفه در ایجاد شور و شوق در این راه‌پیمایی، جلوسدار بودند و آن را هدایت می کردند و شعارهای انقلابی در دفاع از راه امام حسین(ع) و بر ضد حکومت سر می دادند. حاج مهدی عراقی و حاج صادق امانی از جمله کسانی بودند که برای این راه‌پیمایی خیلی زحمت کشیدند. حتی به یاد دارم حاج مهدی در مقابل سردر دانشگاه تهران سخنرانی جالبی ایراد کرد. ما هم در میان راه‌پیمایان اعلامیه توزیع می کردیم. رژیم شاه از این حرکت و جسارت مردم به شدت عصبانی شد، در نتیجه فردا شب آن روز و باامداد پس فردا، ماموران رژیم حمله گسترده‌ای را به مراکز روحانیون آغاز و عده‌ای از علمای سخنور را دستگیر کردند. امام خمینی نیز در باامداد ۱۵ خرداد در قم دستگیر شدند و در پی آن، حرکتی خروشان از طرف مردم به

نشانه اعتراض پدید آمد. در این ماجرا شاید بتوان گفت به غیر از روحانیونی که از شهرهای مختلف برای تحصن به تهران آمدند، بچه‌های موتلفه بودند که برای آزادی آقای خمینی شب و روز نداشتند.

دیدار بعدی شما کی صورت گرفت؟
ملاقات و دیدار بعدی ما در سال‌های بعد و در حین مبارزه رخ داد. آن زمان شهید عراقی و دوستان دیگرش

من علت ماندن شهید عراقی در کنار یارانش را در زندان، در رابطه قلبی عمیق او و امام می دانم. تنها چیزی که عراقی را در این طیف نگه می داشت، تعلق خاطر بسیار شدیدش به امام بود. به یک معنا می توانم بگویم اگر او وابستگی عاطفی شدیدی به امام نداشت، حتما راهش را از مجموعه دوستانش جدا می کرد.

در هیئت‌های تهران، تازه به دیدار امام رفته بودند و به دستور امام هیئت‌های مؤتلفه را تشکیل داده بودند. بعد از آن، مؤتلفه وارد فاز مبارزاتی شد تا اینکه اعدام انقلابی حسن علی منصور پیش آمد. شهید عراقی به خاطر اینکه عضو شاخه نظامی هیئت‌های مؤتلفه اسلامی بود، دستگیر و در دادگاه به اعدام محکوم شد. قبل از اجرای حکم با

یک درجه تخفیف حکمش به حبس ابد تبدیل شد. جایگاه شهید عراقی در زندان چگونه بود؟

عراقی در زندان حکم پدر را برای زندانیان داشت و از تمام امکانات خود در بیرون زندان برای رفاه زندانی‌ها استفاده می کرد. حتی شنیدم که یک دوره به خاطر وضع بد غذا در زندان، با مسئولان زندان مذاکره کرده و پخت غذا را به عهده گرفته بود.

رابطه‌اش با زندانی‌ها چگونه بود؟
شهید عراقی از جمله کسانی بود که به سازمان مجاهدین اعتقاد داشت. او به دلیل اینکه ورودش به مبارزه از طریق فدائیان اسلام بود، اصلی ترین نوع مبارزه را مبارزه مسلحانه می دانست و به همین دلیل به مجاهدین خلق خیلی اعتقاد داشت، اما همان مقدار که از لحاظ عاطفی به مجاهدین علاقمند بود، به طیف مذهبی و همفکرانش مثل آقای عسکراولادی اعتقاد محکم قلبی داشت و همین هم به نوعی یک تضاد را در او ایجاد کرده بود. شما علت این اعتقاد به روحانیت و بچه مذهبی‌ها را در چه می دانید؟

من علت را در رابطه قلبی شهید عراقی و امام می دانم. تنها چیزی که عراقی را در این طیف نگه می داشت، تعلق خاطر بسیار شدیدش به امام بود. به یک معنا می توانم بگویم اگر او وابستگی عاطفی شدیدی به امام نداشت، حتما راهش را از مجموعه دوستانش جدا می کرد. در مورد علاقه دو طرفه شهید عراقی به دو طیف مجاهدین و جریان مذهبی می گفتید. در مورد موضوع نقل فتوا، ایشان چه موضعی گرفتند؟



برخی معتقدند که شهید عراقی به شدت به نجاست مارکسیست‌ها معتقد بود و خاطراتی را نیز در این خصوص نقل می‌کنند و از بعد از آزادی او از زندان هم خاطراتی را در جهت تلاش او برای جلوگیری از تداوم این انحراف نقل می‌کنند. به نظر شما این چگونه با این خاطره شما قابل جمع است؟

من به هر حال آنچه را در خاطر دارم می‌گویم، اگر به نظر شما قابل چاپ نیست، منتشر نکنید.

درباره تفاوت گروه دوم و سوم که به عنوان شاخص آنها از آیت الله طالقانی و آقای هاشمی نام بردید، اگر ممکن است توضیح بیشتری بدهید.

موضوع این دو گروه در عمل فرق می‌کرد. برخی از معتقدین به فتوا می‌گفتند که منافقین دین ندارند و نمازشان درست نیست و گریه‌هایشان دروغین است، اما برخی این‌طور نبودند و می‌گفتند می‌توان اینها را اصلاح کرد. متقابلاً برخورد مجاهدین با افراد دسته اول نیز حذفی بود و در برخورد با هم تضاد داشتند. اما طیف هاشمی و طالقانی معتقد بودند اگر منافقین را طرد کنیم، قطعاً به دامان کمونیست‌ها خواهند افتاد. مشی طالقانی و هاشمی در بعد نظر به هم نزدیک بود، اما در عمل طالقانی سمپاتی بیشتری نسبت به مجاهدین داشت و هاشمی سمپاتی کمتری.

اینکه گفتید طیف دوم از جمله شهید عراقی تقدیر داشتند که آنها را همراه کنند، این تلاش چگونه رخ می‌داد؟ آیا با مارکسیست‌ها بحث می‌کردند که از تغییر ایدئولوژی برگردند؟

طیف مخالف مجاهدین و موافق طرح فتوا بیشتر در بند یک بودند و وقتی هم به بند دو منتقل شدند، در بایکوت به سر می‌بردند. اغلب طیف دیگر هم قبل از انتقال به بند دو از زندان مرخص شده بودند و طبعاً هیچ بحثی نیز در این میان در نگرفت.

پس از آزادی شما با شهید عراقی ارتباطی داشتید؟ شهید عراقی که آزاد شد، من هنوز در زندان بودم، اما اطلاع داشتیم که ایشان بیرون زندان هم مشغول فعالیت است. حتی خبر می‌رسید که به بیت امام در پاریس رفته و در آنجا هم مسئول تدارکات است.

بعد از انقلاب چگونه؟
بعد از انقلاب هم به دلیل مشغله‌های زیاد، چندان مهلت ارتباط نبود، اما ایشان به بنیاد و سپس به روزنامه کیهان رفتند که در همانجا به دست گروهک فرقان شهید شدند.

به نظر شما چرا گروهک فرقان تصمیم به شهید کردن عراقی گرفت؟

این یکی از مسائلی است که باید در مورد آن بررسی شود. ■

و اجرای آن را مطرح کردند. این فتوا در مورد جدایی مطلق از کمونیست‌ها بود و مجاهدین در برابر آن موضع گرفتند. این طیف به اصحاب فتوا معروف شدند. عده‌ای که طرفدار علما و به اصطلاح مجاهدین وابسته به قشر دو بودند و عرق مذهبی داشتند و معتقد بودند که باید حرف آقایان را گوش کنیم و از کمونیست‌ها جدا شویم، گروهی هم به رهبری مسعود رجوی این کارها را ارتجاعی و در خدمت سرمایه‌داری می‌دانستند و به مخالفت با آن برخاستند و آنها را متهم می‌کردند که دارند حرف ساواک را می‌زنند و سازش کرده‌اند.

شما از یک سو از شهید عراقی به عنوان فردی که به مجاهدین علاقه داشت، یاد کردید و از طرف دیگر نام او را در میان کسانی که فتوا را نقل کردند، آوردید.

موضوع شهید عراقی پس از این اختلافات چگونه بود؟ ابتدا باید مواضع دیگران را نسبت به این موضوع توضیح بدهم. در مقابل این موضع‌گیری سه گروه وجود آمد.

گروه اول که آقای ربانی شیرازی جلودارش بود، خیلی جدی به این مسئله پایبند بودند. گروه دوم که مشخصه آن آقای طالقانی بود. آقای طالقانی دید پدران‌های نسبت به مجاهدین داشت و تقید داشت آنها را همراه کند. دیدگاه سوم هم آقای هاشمی رفسنجانی بود که قصد داشت با ایجاد تعامل و با سیاست این اختلاف را حل کند. در این میان شهید عراقی بیشتر به آقای طالقانی نزدیک بود. بعد از مدتی اصحاب فتوا به جای دیگری منتقل شدند تا دور از دیگران باشند. البته رژیم هم به این مسئله

دامن زد تا بین زندانی‌ها اختلاف ببیند. شهید عراقی هم جزو این افراد بود، اما همیشه سری هم به اتاق مسعود رجوی و موسی خیابانی می‌زد و آنجا بود. حتی گاهی اوقات ماست یا چیز دیگری از آنها می‌گرفت و با غذا سر سفره رفقایش می‌خورد. حتی به پیاد دارم یک بار یکی از هم‌بندی‌ها جلوی شهید عراقی را گرفت که تو چرا چنین کاری می‌کنی و از آنها ماست می‌گیری؟ این تضاد و اختلاف تا جایی بالا گرفت که شهید عراقی چند ماه قبل از آزادی، خودش درخواست کرد که به انفرادی منتقل شود.

در زمان جریان نقل فتوا، من در کمیته مشترک ضد خرابکاری بودم و از جزئیات و نحوه شکل‌گیری آن خبر نداشتم. این فتوا در خرداد ۵۵ توسط برخی از روحانیون و علما از جمله منتظری، ربانی شیرازی، طالقانی، مهدوی کنی، لاهوتی و ... صادر شد و حاوی دو نکته محوری بود: یکی تکفیر کمونیست‌ها و نجس دانستن آنها، که بر اساس آن نشست و برخاست، هم‌سفرگی و هم‌غذا شدن با مارکسیست‌ها حرام شد. در محور دوم راجع به مجاهدین به این نتیجه رسیده بودند که آنهايي که از این سازمان در راه مبارزه کشته و اعدام شده‌اند، اگر آگاهانه به طرف مارکسیسم رفته‌اند، شهید نیستند و نباید اسمشان به عنوان شهید برده شود. کسانی هم که الان ادامه‌دهنده مسیر گذشته هستند، جزو مسلمان‌ها نیستند و اگر کشته هم شوند، شهید نیستند، مگر اینکه ایدئولوژی خودشان را تغییر بدهند. آنها باید تکلیف خودشان را معلوم کنند و از کمونیست‌ها جدا شوند. قرار شده بود این فتوا از بندى به بند دیگر و از زندانی به زندان دیگر به طور شفاهی نقل شود. در اواسط سال ۵۵، عده‌ای را از بند یک به بند دو آوردند، از جمله شهید عراقی، شهید کچوئی، شهید لاجوردی، حاج حیدری، بادامچیان، قریشی، عباس مدرسی فر، جلیسل ربیعی و ... البته برخی از اینها از قبل هم در بند ۲ بودند. آنها با ورودشان، جریان فتوا

شهید عراقی که آزاد شد، من هنوز در زندان بودم، اما اطلاع داشتیم که ایشان بیرون زندان هم مشغول فعالیت است. حتی خبر می‌رسید که به بیت امام در پاریس رفته و در آنجا هم مسئول تدارکات است.



۱۳۴۴. دادگاه اعضای مؤتلفه اسلامی، شهید عراقی در کنار شهیدان امینی، نیک‌نژاد، صفارهرندی و بخارایی.